اسکندر بیک منشي؛

عالم آراي عباسي، تهران، ١٣١٤ ه . ق .

تاريخ عالم آراي عباسي

تأليف

اسکندر بیگ ترکمان

-١-

شامل جدول اول و نيمي از جلد دوم کتاب

باردوي معلي آمده منظور نظر عنايات خسروانه و بـسيورغال و ادرارات مرغـوب معززوبانعامات و افراه بهره‌ور گشته چنانچه يكمرتبه هفتصد تومان عراقي عوض قرض او از خزانه عامره شفقت شده و او را از ديون مسلمين سبكبار گردانيدند. مجملا سخنان او را معقولات علماء و فضلاء و دانشمندان آن روزگار مصدق ميداشتند در سال ئيلان ئيل مطابق ست و عشرين و الف كه از سفر گرجستان رخصت يافته روانه همـدان ميـشد در راه مراحل زندگانيش طي شد.

مير جعفر محتسب الممالك: وي ولد ميرراسـتي از سـادات طباطبـاء الحـسيني است نسبت قرابت قريبه بسادات عظام عبدالوهابيه داشت. در خدمت شاه جنـت مكـان برتبه احتساب ممالك سرافرازي يافته تا حين حيات بدان منصب معزز و مكـرم بـود در آغاز جلوس همايون اعلي شاهي ظل‌اللهي عالم فاني را بدرود كرد. وي بسيار سيد نيكـو اخلاق درويش منش شكفته طبع پسنديده اطوار بود.

ميرزا عبدالحسين: ولد مير فصيح او نيـز از سـادات حـسيني و بـا ميـره جعفـر عمزاده بودند و چون والده مشاراليه از نژاد بنات مكرمه دودمان جهـان‌شـاهي بـود او را ميرزا عبدالحسين جهان‌شاهي مي‌گفتنـد در دارالـسلطنه تبريـز در جـوار بقمـه رفيعـه جهانشاهيه اقامت داشت و توليت بقعـه مـذكور كـه بمظفريـه مـشهور اسـت از جانـب مادرش باو متعلق بود در زمان نواب سـكندر شـأن و ايـام حكومـت اميـرختن تركمـان كلانتري دارالسلطنه تبريز باو تعلق گرفته بسيار ذيشأن و معتبـر بـود در فتـرت روميـه بعراق بعد از فوت مير جعفر محتسب الممالك شد و در همان ايام رخت امل بسر منزل آخرت كشيد.

شاه عبدالعلي يزدي: از سادات رفيع‌القدر عظيم‌الشأن دارالعباده يزد بود و پدران او در ولايت بم كرمان بوده‌اند و بدارالعباده يزد نقل نموده‌اند مشاراليه در آنجـا بقطـع و فصل مرافعات شرعيه اقدام مينموده‌اند بغايـت پرهيزگـار و بيطمـع بـود نـسبت قرابـت بسلسله عليه نوربخشيه داشت و در اساتيد شرعيه مهر و سجل او موثوق بخلق آن ديـار بود.

ميركلان استر آبادي: از سادت عظام دارالمؤمنين استرآباد و اقوام علامه العلمـاء ميرفخرالدين سماكي بود در علم فقه مهارت تمام داشت بغايت بذله‌گو و خوش طبـع و

متدين و متقي و پرهيزگار بود و بنهايت ذات اشرف شـاه جنـت مكـان بتوليـت محـال وقفي حضرات چهارده معصوم [۱۱۲]. عليـه‌الـسلام شـاهزاده مرحـوم مغفـور شـاهزاده سلطانم همشيره اعيانيه آن حضرت وقف نموده توليت بذات اشرف اقدس آن حـضرت و بعد از او بهر يك از اولاد نامدارش كه مسندنشين تخت شاهي و جالس سرير پادشـاهي باشد تفويض نمود قيام داشت و بوفور ديانت و راستي موصوف بود.

مير سيد علي خطيب: او نيز از سـادات اسـترآباد بـود در درگـاه معلـي منـصب خطابت داشت و بعضي اوقات محتسب‌الممالك بود و در امر معروف و نهي منكر مبالغـه بسرحد افراط ميرسانيده چنانكه مشتبه برياء و اغراض دنيوي ميشد و از تنـدي مـزاج و استيلاي نفس اماره طبقه علماء و فضلاء با او ملاحظه زندگاني مي‌كردند و با وجـود آن از دست و زبان او نميرستند.

مير طاهر كاشي: از سادات كاشان و در درگاه معلي دست افزار ميـر سـيد علـي خطيب بود.

ميرزين‌العابدين: او نيز از سادات كاشان است بميره كله اشتهار داشت داماد مير يحيي

علوي قزويني بود او نيز ثالث مير سيد علي و مير طاهر و در جميـع امـور پيـرو ايشان بود و در زمان اسمعيل ميرزا ايشان مغضوب گـشته ميـر زيـن‌العابـدين بدسـتور محتسب بود.

مير ابوطالب: از سادات اصفهان طبقه امامي و متولي بقعه شريفه منـسوبه بامـام الساجدين و قبله‌العارفين امـام زيـن‌العابـدين عليـه‌الـسلام واقـع در اصـفهان بـود و در معقولات و حكميات باعتقاد خود خود را از اقران برتر مي‌شمرد.

مير محمد اشرف: از سادات دراز گيسوي استرآباد و بنا بر وفور ديانت و صلاح و پرهيزگاري محل اعتماد شاهانه گشته همواره از جانب شاه جنت مكان بنيابـت شـرعي آن حضرت بزيارت و طواف آستانه حـضرت امـام‌الجـن و الانـس رفتـه بـشرايط زيـارت كماينبغي قيام مي‌نمود و مورد رعايت و تربيت بود و در زمان آن حضرت جمعي ديگـر از سادات عظيم‌القدر در ممالك محروسه بودند كه اكثر كسوت ممات پوشيده در حـين ارتحال آن حضرت در حيات نبودند مثل علامه‌العلماء في‌زمانه دست غيب شيرازي كـه

از زمره مجلسيان محفل بهشت امين بود و مي‌رسيد شريف شريفي شيرازي كه خـود را از نبايـر مير شريف علامه جرجـاني مـي‌شـمارند و شـاه ابـوتراب انجـو وكيـل حلاليـات شيخ‌الاسلام فارس و از سادات خراسان مثل ميرزا ابوطالب رضوي و ميرزا ابوالقاسم ولـد او و مير عبدالكريم خادم و مير شمس‌الدين علي سلطان بني‌مختار سـبزواري و سـادات نيشابور و سادات بم كرمان و سادات عبدالوهابيه تبريز كه نـسبت دخترزادگـي يوسـف ميرزا ولد حسن پادشاه تركمان دارند و سادات گلستانه و معموريه اصفهان و امثال ذلك از هر طبقه چند نفر كـه در حـين ارتحـال آن حـضرت در قيـد حيـات بودنـد مرقـوم مي‌گردد.

سادات مشهد مقدس: از سادات عظام رضوي و موسوي جمعي در مشهد مقدس معلي رفيعه روضه مقدسه و بر مسند عزت و اعتبار تمكن داشتند اما زمـره آتـن طبقـه عاليقدر ميرزا ابوطالب رضوي ولد ارجمنـدش ميـرزا ابوالقاسـم بغايـت بـزرگ مـنش و عاليشان و بكثرت مال و منال و رقبات و صنايع مرغوبه منفرد و ممتـاز و اجلـه سـادات خراسان خصوصاً مشهد مقدس معلي بعلوشأن و بزرگي آن جناب و خلـف موفورالـشرف او معترف بودند و ساير سادات رضويه و اقرباءوذويالارحام از ايـشان منقطـع و بتكلفـات بهره‌ور بودند با جناب مير شمس‌الدين علي سلطان وصيت وصلت كرده و صبيه محترمه او در حباله ميرزا ابوالقاسم بود و از آن وصلت به حـسب اقتـضاي روزگـار و ناسـازگاري طرفين جز اديب و خسران تمتعي نيافتند بعد از ارتحال پدر و پس از ميرزا ابوالقاسـم و دوحه حديفه سيادت موسوم بميرزا ابوطالب و ميرزا ابراهيم مانده بودند هـر دو در سـن صبي كه در زمان فرخنده فرجام حضرت اعلي شـاهي ضـل‌اللهـي بمرتبـه نـشو و نمـو رسيده اليوم كه سنه هجري بخمـس و عـشرين و الـف رسـيده در ظـل رأفـت و سـايه مرحمت شاهانه معزز و محترم و محسود اقرانند از سيورغالات و ساير محصولات املاك و رقبات موروثي كه بملكيت ايشان باقي مانده بزرگانه اوقات مـي‌گذراننـد ميـر مـسيب نقيب و مير محمد جعفربن محمد سعيد و ميرزا الغ نيز از سادات رضويه‌اند مير مـسيب بمنصب نقابت منصوب و بين‌الافران معتبر و معزز بوده م ميـر محمـد جعفـر باكتـساب فضل و كمالي مشغولي داشت و در اواخر از شيوه فقاهت و علـوم منقـول ترقـي عظـيم كرده بمرتبه اجتهاد رسيد اما از فرط احتياط و صدق اعتقاد دعوي اجتهاد نكرد. بغايـت متورع و متقي و پرهيزگار و از مأكول و مشروب شبهه‌ناك مجتنب بود و از ميرزا الغ بـا

ميرزا ابوطالب مذكور عم‌زاده‌اند، بسي درويش‌منش و حليم و سليم‌النفس بود. در زمـان حضرت اعلي شاهي نقل‌اللهي